

پژواکِ فریب ...



احمدی نژاد سرابِ عدالت خواهان:

خطِ قرمزِ من هاشمی رفسنجانی و قالیباف است!!!

بررسی علل شکست‌های فاحش و زوددهنگام رئیس‌جمهور

* حسین بروجردی



به علت افزایش تورم و فشارهای اقتصادی سنگین و نیز نگرانی جامعه ایران از تیرگی حاد روابط ایران و آمریکا و نزدیک شدن به بحران «تحریم» و «نبرد نظامی»، گرایش انتقادی افکار عمومی جامعه نسبت به سیاست‌های آقای محمود احمدی‌نژاد و دولت نهم هر روز شکل رادیکال‌تری به خود می‌گیرد. احمدی‌نژاد

مردی است که به هیچ‌یک از جریان‌ها و احزاب و به هیچ‌یک از قواعد بازی‌های سیاسی پایبند نیست! وی با استفاده از انسدادی که در نتیجه پوسیده شدن شعارهای انقلابی و ارزشی محافظه‌کاران و منجمد شدن شعارهای دموکراتیک اصلاح‌طلبان در ایران به وجود آمد، با سوءاستفاده از شکاف میان آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی، با جذب حمایت بخش‌های مؤثری از کادر سیاسی سپاه که به بطن معادلات سیاسی راه یافته و نگران بازگشت دوباره هاشمی رفسنجانی به قدرت بودند، با به‌کارگیری امکانات عظیم شهرداری تهران، با طرح شعارهای پوپولیستی، احساسی و جذاب با هدف انگیزش احساسات لایه‌های محروم جامعه از جمله این‌که قرار است فردی از جنس

مردم وارد حریم "ممنوعه" قدرت شود و پول نفت بر سر سفره مردم بیاید و همچنین با مددگیری از پاره‌ای ترفندهای خاص تبلیغاتی توانست کرسی ریاست جمهوری را تصاحب کند.

یکی از ترفندهای تبلیغاتی آقای احمدی‌نژاد که به عنوان یک «دروغ» یا «عوام‌فریبی» با اصول و ارزش‌های اسلامی مغایر و بلکه در تضاد بود، ادعای غیرواقعی آقای احمدی‌نژاد دو روز پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری مبنی بر قطع شدن برق در 11 استان هنگام مصاحبه تلویزیونی زنده وی بود!

اگرچه کارنامه مدیریت آقای احمدی‌نژاد در شهرداری تهران و هم در ریاست



جمهوری آشکارا نشان می‌دهد که وی مدیری ناکارآمد است، اما بر این باورم که او این توانایی و علاقه‌مندی را دارد که نام خود را به عنوان «بحران‌سازترین مرد جهان» ثبت کند! حداقل این‌که توانسته در مدت کوتاهی بزرگ‌ترین و جدی‌ترین چالش‌ها و بحران‌های سیاسی و اقتصادی را برای ایران ایجاد نماید. از جمله طرح موضوع

«**هولوکاست**» چشمگیرترین اقدام ناشیانه و نابخردانه رئیس‌جمهور بود که در عمل به تشدید بحران‌های ایران در عرصه جهانی منتج شد! اساساً آقای احمدی‌نژاد و حامیانش به بحران علاقه‌مند و بدان نیازمند هستند؛ به بحرانی هدایتی و قابل کنترل که بتواند نام احمدی‌نژاد را در صدر تاریخ‌سازان قرار دهد، بر میزان اختیارات رئیس‌جمهور بیافزاید، فرصتی برای یک تصفیه حساب استالینی برای حذف مخالفان در اختیارش نهد، بر روی بسیاری از معضلات، مشکلات و بحران‌های داخلی ایران سرپوش بگذارد و البته، زمینه ظهور سریع‌تر موعود را هم فراهم آورد.

اما به نظر می‌رسد بحران‌های پیش روی ایران فرصتی برای موج‌سواری را به آقای احمدی‌نژاد نخواهند داد؛ زیرا: 1. جنس این بحران‌ها متفاوت است و بر خلاف گذشته قابل کنترل و بهره‌برداری نیستند؛ 2. آقای رئیس‌جمهور همه احزاب و جریان‌های سیاسی داخلی را بر علیه خود بسیج کرده و حتی حمایت جریان‌های سیاسی طرفدار خویش (اصول‌گرایان) و به ویژه سپاه پاسداران که او را بر مسند قدرت نشاندهاند را از دست داده است؛ و 3. پشتوانه حمایت‌های مردمی آقای

رئیس‌جمهور بسی زود هنگام - همانند صندوق نذیره ارزی کشور - خالی شده است. به همین دلایل وی و حامیانش شکست‌های سنگینی را پی در پی پذیرا می‌گردند.



نخستین ناکامی آقای احمدی‌نژاد پس از نشستن بر کرسی ریاست جمهوری، از دست دادن سطح وسیعی از حمایت‌های همه جانبه هم‌پیمانان سابق خود یعنی طیف‌های مهمی از اصولگرایان، بسیجیان و اعضای شورای شهر تهران بود. در مقاله پیش گفته شد **احمدی‌نژاد به**

شدت تمایل داشت آقای محمد علی‌آبادی که یکی از افراد وابسته به خودش بود بر کرسی شهرداری تهران بنشیند؛ زیرا او از همپالکی‌هایش به‌شمار می‌آمد و احتمالاً می‌توانست بر روی بسیاری از حیف و میل‌ها، زد و بندها و تخلفات اداری و مالی صورت گرفته در زمان مسئولیت احمدی‌نژاد در شهرداری تهران سرپوش



بگذارد. آقای احمدی‌نژاد آمادگی داشت به ازای انتصاب **علی‌آبادی** در

مقام شهردار تهران، هرگونه امتیازی را به اعضای

شورای شهر اعطا کند؛ اما به **دلیل نظر صریح و شفاف**

مقام رهبری و اشاره پُر نفوذ پاسداران، میدان گروکشی‌های سیاسی

احمدی‌نژاد محدود گردید و چون توانایی تأمین خواسته‌های همه

اعضای شورای شهر دوم (آبادگران) را نداشت، **فرصت گماشتن فرد مورد اعتمادش بر**

منصب شهرداری تهران را از دست داد و رقیب سرسخت او قالبیاف که حمایت ارزشمند

رهبری، اصولگرایان و سپاه را داراست، توانست با گرفتن منصب شهرداری تهران

همانند شمشیر داموکلس بالای سر رئیس‌جمهور دولت عدالت قدرت‌نمایی کند.

دومین ناکامی سیاسی آقای احمدی‌نژاد نیز در همان روزهای نخست حادث شد.

در مقاله پیش گفته شد که یکی از فرماندهان بسیج استان تهران که خود دستی در

تشکیل پروژه «آبادگران جوان» و به قدرت رساندن محمود احمدی‌نژاد داشت، اندکی

بعد به عنوان سرسخت‌ترین ژنرال مخالف احمدی‌نژاد نقش‌آفرینی کرد و کوشید به

کمک چند تن از اعضای شورای شهر، احمدی‌نژاد را در جلسات داخلی و غیرعلنی شورا

سخت به چالش و استیضاح بکشد. در آن برهه آقای احمدی‌نژاد نظر منتقدان و مخالفان

خود را در شورای شهر (که بسیار در اقلیت بودند) تأمین کرد و لذا **آن ژنرال مخالف،**

سرپنجه‌های خود را در شورای شهر تهران برای اعمال فشار بر احمدی‌نژاد از کف داد!



اما اندکی پس از پیروزی آقای احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست‌جمهوری، همان ژنرال و بسیاری دیگر از فرماندهان نظامی مخالف احمدی‌نژاد از جمله سردار مرتضی رضایی، سردار میراحمدی و حجت‌الاسلام رضایی در سمت‌ها و جایگاه‌های بسیار مهم و حساسی در سپاه قرار گرفتند!

این انتصاب‌ها و تفویض اختیارها پیام‌های بسیار صریح و روشنی برای رئیس‌جمهور داشت! طرد شدن سردار محمدباقر ذوالقدر - قدیمی‌ترین ژنرال سیاسی‌کار - از سپاه پاسداران پس از سال‌ها انزوا، به دلیل تمایل زیادش به حمایت از احمدی‌نژاد و روگرداندن کادر فرماندهی سپاه از رئیس‌جمهور و از سوی دیگر، انتصاب سردار مرتضی رضایی به سمت جانشین فرماندهی سپاه پاسداران، سردار میراحمدی به سمت جانشین فرماندهی نیروی مقاومت بسیج و حجت‌الاسلام رضایی به سمت مسئول حفاظت و اطلاعات سپاه که همگی از جدی‌ترین مخالفان احمدی‌نژاد و مصمم‌ترین حامیان قالیباف هستند، نه اقدامی در جهت



تأمین نظر هاشمی رفسنجانی که معتقد و معترض به دخالت بسیج در انتخابات به نفع احمدی‌نژاد بود، بلکه برای توازن قدرت و حفظ



قالیباف به عنوان بخش مهمی از جریان اصولگرایان صورت گرفت! این‌گونه بود که آقای احمدی‌نژاد دریافت با وجود قالیباف در شهرداری تهران و کادر فرماندهی سپاه و بسیج که بسی هماهنگ با یکدیگر گام برمی‌دارند، هیچ جایگاهی در تهران ندارد. از دست دادن تهران که کانون تحولات سیاسی ایران است، برای احمدی‌نژاد بسی گرانبار بود.

مختصر این‌که نُخبگان سیاسی سپاه پس از آن‌که دریافتند احمدی‌نژاد فردی بسیار انحصارطلب و پیمان‌شکن است و به اصولگرایان وفادار نخواهد ماند، تصمیم گرفتند برای توازن قدرت، بخش مهمی از جبهه اصولگرایان را به رهبری قالیباف حفظ کنند. البته دایره وسیع گرایش‌ات انتقادی نسبت به احمدی‌نژاد بسی فراتر از محدوده روگردانی سبزپوشان سپاه پاسداران از رئیس‌جمهور بود. در واقع اراده بسیار نیرومندی در ارکان حاکمیت به وجود آمد و همه جریان‌ها و احزاب سیاسی که تا دیروز



هیچ نقطه وفاق بینشان متصور نبود را در یک موضوع به وحدت رسانید و آن این که **میدانِ تاخت و تازِ احمدی‌نژاد و مصباح‌یزدی را محدود سازند**. نگرانیِ نخبگانِ سیاسیِ ایران از فردی به نام احمدی‌نژاد یا شعارهای پوپولیستی او مبنی بر تحققِ عدالتِ اجتماعی و اقتصادی و تغییرِ ساختارِ مدیریتیِ کشور نیست، بلکه وا همه از قدرت گرفتنِ جریانی

افراطی و بسی خطرناک به نام **حجتیه** است؛ **جریانی که خود را حقِ مطلق و مخالفانِ خویش را از نسلِ قابیل می‌داند!** جریانی که در شورای شهر تهران، در شهرداری، در مجلس و در دولت در حالِ ریشه‌دواندن بود و در همان روزهای نخستِ پیروزیِ احمدی‌نژاد رسماً اعلام کردند که همهٔ سنگرها را فتح نموده و به گونه‌ای مصمم می‌خواهند سنگرِ آخر یعنی **«خبرگان رهبری»** را هم فتح کنند.

این اعلام رسمی، زنگ‌های خطر را برای کسانی که فقط از جانبِ آمریکا و هاشمی رفسنجانی احساسِ خطر می‌کردند به صدا درآورد! برخی دیگر از اظهارنظرها، از جمله سخنانِ معاونِ پارلمانی آقای رئیس‌جمهور در جمع بسیجیان که گفت: امروز محبوبیتِ آقای احمدی‌نژاد در داخل و خارجِ کشور از آقای **خامنه‌ای** بیشتر است، طنینِ بیشتری به آن زنگ‌های خطر داد!

آقای احمدی‌نژاد و حامیانش بسی زود هنگام و به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در مسیری قرار گرفتند که ملزم به خراب کردنِ پُل‌های پشتِ سرِ خویش و از دست دادنِ حامیان و مؤتلفانِ سابقِ خود شدند. وقتی نخبگانِ سیاسیِ سپاه پس از به قدرت رسیدنِ احمدی‌نژاد، رقیبِ سرسختِ او آقای **قالیباف** را بر مسندِ شهرداری تهران و ژنرال‌های سخت‌مخالفش را در کادرِ فرماندهی سپاه و بسیج منصوب کردند،



احمدی‌نژاد برای تخریبِ **قالیباف ناگزیر شد بر وجههٔ نظامی او تکیه کند و نیز به دخالتِ سپاه در امور سیاسی (حمایت از قالیباف) انتقاد نماید!** و این همان تناقضی بود که پایه‌های سُنستِ **رجایی دوم** را در هم شکست! زیرا در

واقع سپاه بود که چندی پیش به اتکای نیروی بسیجِ استانِ تهران، عده‌ای نیروهای

ناشناخته با وجهه‌ارزشی و فاقد هرگونه سوابق مدیریتی را یک شبه کشف کرد و با عنوان «آبادگران جوان» بر کرسی‌های شورای شهر نشانده، سپاه بود که زمینه پیروزی اصولگرایان را در مجلس فراهم کرد و سپاه بود که احمدی‌نژاد را در رسیدن به کرسی ریاست‌جمهوری یاری رساند؛ اما اکنون آقای احمدی‌نژاد و حامیانش برای حذف آقای قالیباف مجبور به رویارویی و موضع‌گیری در مقابل همین نیروی نظامی قدرتمند شده‌اند!!

قالیباف و احمدی‌نژاد دو سیاستمدار همسنگ می‌نمایند که هر دو ریشه در پادگان‌های نظامی دارند، هر دو داعیه اصولگرایی را یدک می‌کشند و هر یک از منافع بخشی از روحانیت سنتی حمایت می‌ورزند، اما رئیس‌جمهور تمامیت‌خواه هرگز نمی‌تواند قالیباف را تحمل کند! **یورش احمدی‌نژاد و حامیانش برای تخریب و حذف**



قالیباف تبعات بسیار ناگواری را برای ایشان در پی

داشت. بیشترین و روشن‌ترین سخنان انتقادی از

سوی خانم فاطمه رجبی همسر الهام سخنگوی دولت

بیان شد. فاطمه رجبی که زنی بسیار احساساتی

است، بسی ناشیانه در دفاع از احمدی‌نژاد به آقای



قالیباف حمله کرد و سعی نمود او را به عنوان یک نظامی که وارد عرصه سیاست شده تخریب کند و به ناچار، سپاه را هم به دلیل دخالت در امور سیاسی (حمایت از قالیباف) به باد انتقاد گرفت!! آن بخش از سخنان خانم فاطمه رجبی که بر نخبگان سبزه‌پوش سپاه گران آمد این بود: «ملت نمی‌پذیرد که دفعتاً یک نظامی "دکتر"، "مدیر"، "مدبر"، "کارشناس"، "فرهیخته" و... شده، در مصدر کار با بکارگیری همه ابزارها برای رسیدن به قدرت تلاش کند... تجربه نشان داده است که این نظامی‌های مستعفی را ملت هرگز "رجل سیاسی" نخواهد شناخت. یعنی به عنوان "سیاستمدار ارزش‌گرا" پذیرفته نخواهد شد... نمونه حضور قالیباف در انتخابات نهم و مسیر فعلی شهرداری نشان داد که ورود این افراد به سیاست برای ملت و ارزش‌های او زیانبار می‌باشد».

این جملات دو بازتاب مشخص داشت. اول آن‌که افکار عمومی را به تعمق و تأمل واداشت که اگر نظامیان نمی‌توانند فرهیخته، کارشناس، مدیر و مدبر باشند، پس چگونه صلاحیت و توانایی آن را داشته‌اند که احمدی‌نژاد را بر مسند شهرداری تهران و ریاست

جمهوری بنشانند و مهمتر این که اگر چنین است که خانم رجبی می‌گوید، پس چرا ده‌ها نفر از فرماندهان سپاه در شهرداری تهران و اکنون در دولت از مدیران ارشد و ممتاز احمدی‌نژاد هستند؟! به عنوان مثال، سردار داوود احمدی‌نژاد برادر رئیس‌جمهور که خود فردی نظامی و اطلاعاتی است، دیروز با اختیارات تام در تمام ارکان و اجزای شهرداری تهران حکم می‌راند و امروز نیز در دولت، به عنوان بازرسی ویژه رئیس‌جمهور در همه وزارتخانه‌ها، ادارات و سازمان‌های دولتی حضور گرم و قدرتمندی دارد! یا سردار سیدمهدی هاشمی که در شهرداری تهران به عنوان مهمترین فرد بعد از آقای احمدی‌نژاد، معاون او در امور مناطق شهرداری بود! وقتی احمدی‌نژاد کرسی ریاست‌جمهوری را به دست گرفت، سردار هاشمی را به عنوان وزیر رفاه و تعاون به مجلس معرفی کرد اما وی آرای چندانی اخذ نکرد و لذا به عنوان معاون عمرانی وزارت کشور و رئیس سازمان شهرداری‌ها منصوب شد! در این دولت شبه نظامی می‌توان صدها نفر چون این دو تن را نام برد که همگی تناقض آشکار گفتار خانم فاطمه رجبی، همسر سخنگوی احمدی‌نژاد هستند.

بازتاب دوم سخنان نابخردانه خانم فاطمه رجبی برآشفته کردن فرماندهان سپاه بود که بسیاری‌شان تحصیل‌کرده و عناوین دکتر و مهندس را یدک می‌کشند و اگر



نتوانند خود را با رئیس‌جمهورهای قبلی ایران مقایسه کنند، حداقل این است که خود را بیش از آقای احمدی‌نژاد فرهیخته، فهیم، مدیر و مدبر می‌دانند!! برای فرماندهان سپاه و بسیج این سؤال محوری مطرح است که چرا آقای احمدی‌نژاد و حامیانش به این زودی فراموش کرده‌اند که چه نیرویی به آنها موجودیت داده و ایشان را در رساندن به قدرت یاری داده است؟!

تناقضات فراوانی در اظهارات حامیان آقای احمدی‌نژاد وجود داشت که موجب رسوایی دولت و برخی فرماندهان سپاه شد. خانم فاطمه رجبی در واقع شکاف نامحسوسی را که از دوران تصدی احمدی‌نژاد بر شهرداری میان وی و سپاه ایجاد شده بود، آشکار و صد چندان کرد و در آستانه سه انتخابات بسیار مهم و هم‌زمان، اصلی‌ترین موتور حرکتی رئیس‌جمهور ایده‌آلش یعنی بسیج را خاموش نمود!

اولین رفراندوم در زمان ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، انتخابات هم‌زمان «شوراها» و «خبرگان» و بزرگترین اشتباه او، دخالت مستقیم‌اش در این انتخابات برای باز پس‌گیری شهرداری تهران بود. آقای احمدی‌نژاد و حامیانش برای به دست گرفتن کانون پر قدرت معادلات سیاسی یعنی شهرداری تهران، تمام توان خود را مصروف کردند اما همه تلاش‌ها نافرجام ماند. در کمال شگفتی، غالب جریان‌ها و احزاب سیاسی مخالف احمدی‌نژاد به یک ائتلاف هرچند سست رسیدند ولی اصولگرایان اسپر شکافی کهنه بودند که از قبل بین‌شان ایجاد شده بود و آن را بی‌پژواک گذارده بودند. لیکن گدازه‌ای که دیروز به زیر خاکستر مدفون گردیده بود، به دلیل جاه‌طلبی و تمامیّت‌خواهی آقای رئیس‌جمهور به شراره پُرفروغی میان اصولگرایان بدل شد که دیگر نه تنها قابل خاکسپاری نبود، بلکه در انتخابات «شوراها» و «خبرگان» به یک آتش‌فشانی خیره‌کننده انجامید و می‌رود تا به یک رویارویی سخت‌تر هم بیانجامد.

بسیاری از بزرگان و ریش‌سفیدان اصولگرایان طی مذاکرات متعدد از آقای احمدی‌نژاد خواستند که مستقیماً وارد انتخابات نشود. درخواست محوری طیف‌های مختلف اصولگرایان از آقای رئیس‌جمهور این بود که دولت رسماً و مستقلاً ستاد انتخاباتی تشکیل ندهد و از ارائه یک لیست جداگانه از اصولگرایان پرهیز کند. اما بر اثر جاه‌طلبی و اعتماد به نفس کاذب آقای احمدی‌نژاد، تلاش اصولگرایان برای ائتلاف و ارائه یک لیست واحد ناکام ماند و در انتخابات هم‌زمان خبرگان رهبری و شوراها در 24



آذرماه سال جاری، ائتلاف آقایان مصباح‌یزدی - احمدی‌نژاد با فهرست جداگانه‌ای تحت عنوان «رایحه خوش خدمت» و «حامیان دولت مهر اسلامی» رأساً در انتخابات شرکت کردند و حاضر به

ائتلاف با مؤتلفان سابق خود نشدند! آقای احمدی‌نژاد و حامیانش که گمان می‌کردند حمایت قاطبه مردم را دارند، حاضر نشدند حتی با حامیان و همفکران سابق خود در شورای شهر تهران (آبادگران) مانند چمران و بیادی گفتگو و توافق کنند؛ زیرا رئیس‌جمهور دیگر نمی‌خواست و امدار کسی باشد. برخی رسانه‌های خارجی اعلام کردند احمدی‌نژاد به پدرخوانده خود (چمران) هم احترام نگذاشت! این‌سان آقای احمدی‌نژاد تخم تفرقه و دودستگی را در صف اصولگرایان پاشید و مغرورانه اعلام کرد که سایر

نحله‌های اصولگرایی باید با من ائتلاف و اتحاد نمایند نه من و همفکرانم با دیگر اصولگرایان!!

در این زمان بود که **همه جریان‌های سیاسی و حتی خود اصولگرایان و سبزپوشان سپاه نیز دریافتند که قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی مفرط آقای احمدی‌نژاد و حامیانش بسی خطرناک است.**

در سه انتخابات مهم و هم‌زمان اخیر، ائتلاف آقایان احمدی‌نژاد و مصباح‌یزدی تحت عنوان «**رایحه خوش خدمت**» با تمام توان به میدان آمدند و با استفاده از امکانات عظیم دولتی و با تکیه بر وجهه آقای احمدی‌نژاد تلاش کردند تا با گرفتن شورای شهر و شهرداری تهران، همان الگوی مدیریت احمدی‌نژاد را در شهرداری تهران پیاده کنند و **پایگاه از دست داده خویش در تهران را باز یابند.** ائتلاف مذکور در انتخابات شوراها با معرفی فهرستی پانزده نفره که خانم پروین احمدی‌نژاد در رأس آن قرار داشت، در این انتظار به سر می‌برد که هر 15 کرسی شورای شهر تهران را فتح نماید و علاوه بر اصلاح‌طلبان، دیگر رقبای خود را از شورای شهر و نیز آقای قالیباف را از شهرداری تهران حذف کند؛ اما 4 محاسبه و پندار نادرست، تمام معادلات احمدی‌نژاد و مصباح‌یزدی را از هم پاشید و آنها را به کام شکست کشاند:

1. در این انتخابات بر خلاف انتخابات ریاست‌جمهوری، سپاه و بسیج نه تنها دیگر حامی رئیس‌جمهور نبودند بلکه سخت مخالف احمدی‌نژاد و سرسختانه از رقیب او قالیباف حمایت کردند. می‌خواهم توجه مخاطب محترم را به این نکته بس مهم و ظریف معطوف کنم که روگرداندن کادر سیاسی سپاه از احمدی‌نژاد تا آنجا ژرف بود که نیروی بسیج کاملاً آگاهانه حضور اصلاح‌طلبان در عرصه انتخابات را نادیده گرفت! نمی‌پندارم که سپاه صرفاً به علت احساس خطر از سوی آقای احمدی‌نژاد از اصلاح‌طلبان غفلت کرده است بلکه بر این باورم که **نخبگان سیاسی سپاه با مشاهده برخی رفتارها و عملکردها، حتی شورای شهری تمام اصلاح‌طلب را بر شورای شهر احمدی‌نژادی ترجیح می‌دادند!** با توجه به نقش‌های ژرف کادر سیاسی سپاه در میدان سیاست، اکنون در فضای روشن‌تری می‌توان به تحلیل علل شکست سخت رئیس‌جمهور و پیروزی نسبی اصلاح‌طلبان پرداخت.

2. احمدی‌نژاد می‌پنداشت با طرح شعارهای پوپولیستی می‌تواند باز هم توده‌های مردم را جلب کند اما خیلی زود دریافت که بازار عوام‌فریبی و شعارهای آرمانی و احساسی رونق خود را از دست داده است.

3. الف) آقای رئیس‌جمهور تصور می‌کرد که با تکیه بر وجهه و محبوبیت خود می‌تواند آرای مردم را به سمت فهرست «رایحه خوش خدمت» جذب کند اما این پنداری باطل بود؛ زیرا طیف وسیعی از اقشار مردم ایران بسیار زود هنگام (با گذشت کمتر از یک سال و نیم از عمر دولت نهم)، متوجه خطای خود در انتخابات ریاست جمهوری شده بودند ولی آقای احمدی‌نژاد به دلیل آن‌که تحت تأثیر هاله نور قرار دارد، بسی ساده‌لوحانه از ریزش بالای حمایت‌های مردمی خود غافل شده بود. **ب) اساساً معرفی پروین احمدی‌نژاد - زنی غیرسیاسی و ناآگاه به امور شهرداری - صرفاً به این دلیل که خواهر رئیس‌جمهور است، اقدامی نابخردانه و نوعی توهین به شعور مردم تهران تلقی شد. ج) آقای مصباح‌یزدی به دلیل داشتن عقاید و اندیشه‌های جزم‌گرا و افراطی، نه تنها در افکار عمومی روشنفکران و نخبگان ایران بلکه حتی در میان طیف‌های مختلف نیروهای ارزشی و بدنه نیروهای انقلابی هم مقبولیت، مشروعیت و محبوبیت ندارد.**



4. **تشکیل یک ائتلاف بسیار بزرگ بر ضد آقای احمدی‌نژاد!** هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که در مقابل پدیده نادری به نام احمدی‌نژاد، یک وفاق ملی و یک ائتلاف بزرگ میان جریان‌های سیاسی ایجاد شود اما به دلیل خطر تمامیت‌خواهی بی‌حد و حصر آقای احمدی‌نژاد و حامیان تندرواش و نیز به دلیل عملکرد ضعیف و اقدامات بسیار نسنجیده، نابخردانه و غیر کارشناسی دولت در امور اجرایی کشور، امروز همه جریان‌های سیاسی اعم از محافظه‌کاران، اصلاح‌طلبان و حتی خود اصولگرایان و نخبگان سیاسی سپاه بر یک موضوع وحدت نظر دارند و آن این‌که **احمدی‌نژاد باید اصلاح، کنترل یا حذف شود!!** و شگفتا که جدی‌ترین منتقدان و مخالفان احمدی‌نژاد از دوستان و مریدان بسیار نزدیک خود او هستند که سخت در حال انشعاب و انشقاق‌اند. حضور مستقیم و غیرمستقیم آقای احمدی‌نژاد و طرفدارانش در انتخابات به مصلحت قوه مجریه نبود و شکست فاحش و زود هنگام رئیس‌جمهور همه را شگفت‌زده

کرد. آمارهای رسمی‌ای که در خصوص ترکیب راه‌یافتگان به شوراهای استان‌های کشور اعلام شد، میزان شکست فاحش رایحه خوش خدمت یا حامیان دولت مهر اسلامی را مشخص کرد. بر اساس تحلیل آماری منتخبان برای عضویت در شوراهای سیصد شهر کشور، تنها سه درصد از لیست «رایحه خوش خدمت» و بیست و هشت درصد از لیست اصولگرایان به شوراهای راه یافته‌اند. سهم اصلاح‌طلبان سی و نه و نیم درصد و سهم نیروهای مستقل بیست و هشت درصد بوده است. در تهران، از اصولگرایان طرفدار قالیباف 8 نفر، از اصلاح‌طلبان 4 نفر، از فهرست «رایحه خوش خدمت» 2 نفر و از نیروهای مستقل یک نفر به سومین شورای اسلامی شهر تهران راه یافتند.

از مجموع 15 نامزد فهرست «رایحه خوش خدمت» (حامیان آقای احمدی‌نژاد) در انتخابات شوراهای، تنها دو نفر (خواهر رئیس‌جمهور و برادر استاندار تهران) انتخاب شدند. از سوی دیگر، سه عضو کابینه آقای سیدمحمد خاتمی (آقایان نجفی و مسجدجامعی و خانم ابتکار) به شوراهای راه یافتند اما سه عضو کابینه آقای احمدی‌نژاد (آقایان زریبافان و بذریپاش و خانم سلطانخواه) حتی به عضویت علی‌البدل شورای شهر تهران هم برگزیده نشدند! **اصلاح‌طلبان چون در بیرون حاکمیت بودند و هیچ‌یک از ابزارها و اهرم‌های دولتی را در دست نداشتند، با پیروزی نسبی خود طنین آشنایی به شکست حامیان دولت دادند؛** زیرا آقای رئیس‌جمهور و حامیانش برای پیروزی فهرست «رایحه خوش خدمت» کاملاً آشکارا و بی‌پروا از تمام امکانات دولتی بهره‌برداری کردند و در این راستا تخلفات و اقدامات غیراخلاقی بسیاری هم صورت گرفت.

به عنوان مثال، **آقای احمدی‌نژاد که می‌خواست از سیستم مؤثر آموزش و پرورش در انتخابات بهره‌برداری سیاسی کند،** از آقای درونه مسئول آموزش و پرورش استان تهران خواست که از فهرست «رایحه خوش خدمت» حمایت کند اما آقای درونه که معتقد بود آموزش و پرورش جای فعالیت‌های سیاسی نیست، تن به این خواست سیاسی نداد و این‌سان بسیار راحت و بی‌سر و صدا از کار برکنار شد تا بیاموزد که دیگر بر خلاف نظر یک رییس‌جمهور تمامیت‌خواه اظهارنظر نکند! مسئول آموزش و پرورش منطقه 12 تهران نیز به همین دلیل ولی به روشی بسیار دل‌انگیزتر، بدون هیچ اطلاع قبلی و کاملاً غیرمنتظره عزل شد؛ بدین ترتیب که برای نماز از دفترش خارج گردید و هنگامی که بازگشت، در کمال شگفتی مشاهده کرد که شخص دیگری به

جای او منصوب و بر کرسی‌اش نشسته است!! و ده‌ها مدیر دولتی دیگر که به دلیل عدم حمایت از فهرست «رایحه خوش خدمت» و مخالفت با رویه دولت حذف شدند!!

شکستِ فهرستِ «رایحه خوش خدمت» و حامیانِ دولت در انتخاباتِ شوراها و خصوصاً ورودِ سُست و مشکوکِ پروین احمدی‌نژاد به شورای شهر تهران در عمل به فراندومی برای دولتِ نهم و شخصِ احمدی‌نژاد بدل گشت. پس از انتخابات و هنگامی که معلوم شد متحدینِ آقای احمدی‌نژاد شکست خورده‌اند، مشاورِ مطبوعاتیِ آقای رئیس‌جمهور در یک حرکتِ نسنجیده و ناپخته، انتسابِ لیستِ «رایحه خوش خدمت» را به ایشان تکذیب کرد! این در حالی بود که نامزدهای این فهرست از نام و عکس رئیس‌جمهور در تمام بیلборدهای تبلیغاتی خودشان استفاده کرده و به همراه احمدی‌نژاد رأی خودشان را در صندوق انداخته بودند! این‌سان هرچه آقای احمدی‌نژاد و طرفدارانش بیشتر کوشیدند دخالتِ خویش در انتخابات و انتسابِ فهرستِ «رایحه خوش خدمت» را به خود کتمان کنند، مردم ایران بیشتر متوجه این نکته مهم شدند که **یک دولتِ پوپولیست تا چه اندازه می‌تواند به شعور یک ملت توهین کند!!**

اما اصولگرایان معتدل‌تر سعی داشتند با تأکید بر نتیجه انتخابات تهران خود را پیروز این میدان نشان دهند و علی‌رغم وحدت‌شکنی رئیس‌جمهور، برای حفظِ موجودیت و انسجامِ خویش، این پیروزیِ فرضیِ سُست را به حساب دولت واریز کردند اما نتیجه انتخابات آشکارا بیان‌کننده این بود که اعتبار، محبوبیت و مشروعیتِ آقای احمدی‌نژاد فرو ریخته است.

در زمان ریاست‌جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، دخترش **فائزه هاشمی** در انتخابات مجلس بالاترین آرای تهران را کسب کرد؛ همچنین در انتخابات مجلس ششم، دکتر **محمدرضا خاتمی** برادر رئیس‌جمهور، مرحوم دکتر **علیرضا نوری** برادر وزیر کشور و همچنین خانم **جمیله کدیور** که همه از چهره‌های اصلی وابسته به سیدمحمد خاتمی و جریان اصلاح‌طلبی بودند، با آراء میلیونی در صدرِ منتخبین تهران قرار گرفتند اما اکنون پروین احمدی‌نژاد با دویست و چهل و دو هزار رأی و در ردیف هشتم، با پای لرزان راهی شورای شهر تهران شده است!



شکست آقای احمدی نژاد در انتخابات خبرگان سهمگین تر بود. احمدی نژاد و حامیان دولت با طرح شعار «خبرگان منهای هاشمی و روحانی» در صدد برآمدند از شگرد کهنه حمله به آقای هاشمی رفسنجانی برای جلب افکار عمومی استفاده کنند. این



گروه در انتخابات خبرگان رهبری در استان تهران، با شعار "لیست منهای هاشمی" به تشکیل مجلسی بدون حضور آقای هاشمی یا انتخاب وی با آرای کم و پیروزی قاطع آقای مصباح امید بست اما آقای هاشمی بیش از یک میلیون و پانصد هزار رأی به خود اختصاص داد، در حالی که آقای مصباح که قرار بود نفر اول تهران شود، کمتر از نهمصد هزار رأی کسب کرد.



این سان هاشمی رفسنجانی با کسب بالاترین آراء با ششصد هزار تکرأی به عنوان نفر اول خبرگان رهبری



جایگاه ویژه‌ای را در ارکان حاکمیت برای خویش تثبیت نمود. حضور هاشمی رفسنجانی در صدر منتخبین تهران، آرای قابل ملاحظه دکتر حسن روحانی، بیرون ماندن آیت الله خوشوقت و رتبه پایین آیت الله مصباح یزدی برای حامیان دولت و کسانی که با تمام توان با لیست «منهای هاشمی و روحانی» به میدان آمده بودند، شکستی فاحش و گرانبار به شمار آمد.

پژواک ناکامی سخت آقای احمدی نژاد در انتخابات شوراها و خبرگان بسیار مهیب رخ نمود زیرا آقای رئیس جمهور در تمام محافل خصوصی و نیمه خصوصی اعلام کرده بود که خط قرمز من هاشمی رفسنجانی و قالیباف است و این موضع گیری صریح رئیس جمهور، خیلی سریع به درون جامعه کشیده شد و اذهان تمام اقشار و توده های مردم را به خود مشغول کرد تا در انتظار سرانجام ستیز احمدی نژاد با قالیباف و هاشمی رفسنجانی باشند. لذا پیروزی طرفداران قالیباف در شورای شهر تهران و پیروزی هاشمی رفسنجانی در خبرگان بیش از شکست در یک وزن کشی انتخاباتی، اعتبار و حیثیت رئیس جمهور را فرو ریخت.

ناکامی آقایان احمدی‌نژاد و مصباح‌یزدی و حامیان دولت در دو انتخابات «شوراها» و «خبرگان» آن قدر سهمگین بود که شکست آنها در انتخابات «میان‌دوره‌ای مجلس» که در همان زمان برگزار گردید، اذهان مردم تهران را به خود معطوف نکرد. نامزد اصلی ائتلاف «رایحه خوش خدمت» (ستاد حامیان آقای احمدی‌نژاد) در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس در تهران نیز پانزدهم شد!!! این سان، **ائتلاف آقایان احمدی‌نژاد و مصباح‌یزدی در 24 آذرماه سه شکست سنگین را متحمل گردید.**

ناکامی فهرست حامیان دولت در واقع به معنای روگرداندن جامعه از محمود احمدی‌نژاد است. می‌بایست عملکرد غیرکارشناسانه و غیرعلمی دولت آقای احمدی‌نژاد و ناکارآمدی قدرت‌طلبان تمامیت‌خواه به‌ویژه در عرصه‌های اقتصادی، اداری و فرهنگی را مهمترین عامل روگرداندن جامعه از محمود احمدی‌نژاد دانست. نتیجه آراء حاوی این پیام مهم بود که مردم ایران به کسانی که به وجهه مردم‌سالاری حکومت و به حق سیاسی مردم توجه ندارند واکنش منفی نشان می‌دهند. **مردم در عمل به آقای احمدی‌نژاد و حامیان دولت (به جریانات احساسی که سوار موج شده‌اند و جریانات ماکیاولیستی که با امکانات دولتی می‌خواهند به قدرت خود استمرار بخشند) "نه" گفتند** و نشان دادند که انتخاب‌شان جهت‌دار است و باری دیگر حاکمیت را به درایت و عقلانیت دعوت کردند. **24 آذرماه در حقیقت روز شکست اندیشه پوپولیستی در ایران و روش‌های اقتدارگرایانه و ناکارآمد دولت نهم بود** و علی‌رغم آن‌که بسیاری از حامیان رئیس‌جمهور از جمله داوود احمدی‌نژاد بارها اظهار داشته‌اند که دنیا به دنبال فرهنگ احمدی‌نژاد شدن است، انتخابات اخیر نشان داد که **جریان احمدی‌نژاد کف روی آب است.** آقای مصطفی تاجزاده نوشت: «انتخابات 24 آذر ثابت کرد که نه تنها جهان احمدی‌نژادی نشده است، بلکه ایران و حتی تهران نیز احمدی‌نژادی نیست.»

پس از مشخص شدن این نتایج، هرچند اصولگرایان از تمامیت‌خواهی و وحدت‌شکنی آقای احمدی‌نژاد و حامیان‌ش سخت منزجر بودند، اما برخوردشان با دولت و شخص رئیس‌جمهور از موضع مدارا و خویش‌نزداری بود تا راه را برای ترمیم شکاف سیاسی حادی که میان‌شان ایجاد شده هموار سازند! اما **احمدی‌نژاد کماکان بر طبل جدایی‌طلبی خود می‌کوبد و نه تنها از شکست تاریخی 24 آذرماه درس عبرت نگرفته،**

بلکه عزم او برای انشعاب کامل از اصولگرایان سازشکار و حذف آنها در تمام سطوح مدیریتی راسخ‌تر شده است. عزل و نصب‌های فراوان مدیران استانی در روزهای اخیر گواه صادقی بر این مدعاست.

ائتلاف بزرگ جریان‌های سیاسی مخالف آقای احمدی‌نژاد، پشت کردن مردم به رئیس‌جمهور، وحدت‌شکنی احمدی‌نژاد و حامیانش و تشکیل جبهه‌ای از اصولگرایان معتدل، جغرافیای سیاسی احزاب و جناح‌های داخلی ایران را دستخوش تغییراتی ژرف خواهد کرد. این روزها مشاهده می‌شود که تند و تیزترین انتقادهای نسبت به عملکرد دولت نهم از سوی خود اصولگرایان و بیشتر از تریبون مجلس شورای اسلامی طرح می‌گردد. انتقادهای سخت اصولگرایان به آقای احمدی‌نژاد صرفاً به این دلیل نیست که آنها متوجه عمق تمامیت‌خواهی او شده و دریافته‌اند که آقای رئیس‌جمهور به زودی همه اصولگرایان و حامیان و مؤتلفان خود را حذف خواهد کرد بلکه بسیاری از اصولگرایان فراتر از این مسایل و به صورت جدی معتقدند که **سیاست تنش‌زایی احمدی‌نژاد ایران را ویران خواهد کرد.**

من تصور می‌کنم که بسیاری از نخبگان جمهوری اسلامی و به‌ویژه بسیاری از اصولگرایان در مورد احمدی‌نژاد در یک روی‌دربایستی گرفتار آمده‌اند! زیرا کسانی که با گرایش انقلابی و ارزشی، هاشمی رفسنجانی و هشت سال دوران سازندگی و نیز سیدمحمد خاتمی و هشت سال دوران اصلاح‌طلبی را نقد کرده و سخت کوبیده‌اند و پس از مدت‌ها تلاش برای تضمین بقای جمهوری اسلامی، به رؤیای **حکومتی با ساختار سیاسی یک‌دست (تک‌حزبی)** دست یافته‌اند، امروز می‌پندارند که اگر بخواهند برای حفظ نظام در برابر خطر بزرگی به نام احمدی‌نژاد متحد شوند و در مقابل او بایستند، در عمل خط بطلانی بر تفکر و عملکرد گذشته خویش و مهر تأییدی بر عملکرد 16 ساله محافظه‌کاران، کارگزاران، اصلاح‌طلبان و... خواهند زد. می‌پندارند که برخورد قهری با دولت نهم به معنای تأیید رؤسای جمهور سابق است که سالها زیر آماج انتقاد و اتهام و ناسزای چهره‌های شاخص اصولگرایان بوده‌اند. اما اگر واقعاً همه احزاب و جریان‌های سیاسی از جمله اصولگرایان و به ویژه سرسخت‌ترین مریدان و حامیان دیروز آقای احمدی‌نژاد به این باور رسیده‌اند که دیپلماسی بحران‌سازی احمدی‌نژاد و تمامیت‌خواهی‌اش موجب فروپاشی ایران خواهد شد، آیا نباید و نمی‌توانند برای همان

آرمان‌هایی که بدان معتقدند، روی‌دربایستی‌ها را کنار بگذارند و کمی واقع‌بینانه‌تر به وضعیت ایران نگاه کنند؟

اگر اصولگرایان حامی قالیباف و اصلاح‌طلبان بتوانند با یک ائتلاف سازنده، گام‌های مؤثری را در شورای شهر و شهرداری تهران در راستای خدمت‌رسانی به مردم بردارند، احمدی‌نژاد در عمل از گردونه قدرت حذف می‌گردد. مبرهن است که اگر نخبگان سیاسی دلسوز ایران فراجناحی عمل نکنند، دست از منفعت‌طلبی‌های حزبی و جناحی برندارند و برای نجات ایران، دیوار بلند و مستحکمی در برابر سیاست تنش‌زایی و بحران‌سازی آقای احمدی‌نژاد نسازند، ایران قربانی شهرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی آقای احمدی‌نژاد و حامیان تندرواش خواهد شد و مواضع نامعقول دولت نهم، ایران را به سمت بحرانی بس خطرناک سوق خواهد داد.

فراتر از آشنفنگی‌های سیاسی و اجتماعی داخلی که محصول دوران کوتاه تصدی احمدی‌نژاد بر مسند ریاست جمهوری می‌باشد، ناکامی‌ها و شکست‌های سخت دولت نهم در دیپلماسی خارجی برای ایران بسیار گرانبار بوده است. بر خلاف اظهارنظرهای طرفداران رئیس‌جمهور از جمله خانم فاطمه رجبی مسئول ثناگویی دولت نهم، تصمیم‌گیری‌های آقای احمدی‌نژاد در دیپلماسی خارجی نه تنها عزت‌آفرین نبوده بلکه بسی خفت‌آفرین بوده، موجب ایجاد بحران‌های بسیار جدی برای ایران و سرشکستگی کشورمان در عرصه بین‌المللی شده است. همچنین از منظر اقتصادی، اقدامات نابخردانه و غیرکارشناسی دولت نهم و شاهکارهای مدیران ناکارآمد، ایران را در آستانه یک فروپاشی اقتصادی قرار داده است.

همه نخبگان و کارشناسان سیاسی و اقتصادی نیک می‌دانند که آقای احمدی‌نژاد و حامیانش هیچ استراتژی و برنامه مشخصی برای اداره مملکت ندارند و همه تصمیمات دولت بر اساس رفتارهای پوپولیستی، هیجانی، احساسی و غیرحکیمانه قرار دارد و از افراد بسیار ضعیف، ناکارآمد و بعضاً متخلف و کاسب‌کار در مشاغل و پست‌های حساس دولتی استفاده می‌شود! اما متأسفانه امروز همه نیازهای مبرم جامعه و تمام معضلات، مشکلات و بحران‌های داخلی ایران تحت‌الشعاع مسایل هسته‌ای و آمریکا قرار گرفته است.



آقای احمدی نژاد و مدیرانش اداره کشور را به شوخی گرفته و با سیاست تنش‌زایی خود، ایران را در آستانه بحران‌های بسیار جدی قرار داده‌اند. ایرانیان سال بسیار سخت و دشواری را پیش‌روی دارند و مخاطرات بین‌المللی در کنار اوضاع نابسامان اقتصادی، آینده‌ای روشن را در چشم‌انداز ایرانیان تصویر نمی‌کند.